

# Semantic centers in Surah Yusuf (AS) (Based on Langaker's grammatical approach

*Razieh Nazari*

Assistant Professor University of Meybod, YazdT Iran. [r.nazari@meybod.ac.ir](mailto:r.nazari@meybod.ac.ir).

**Doi: 10.22034/iscw.2023.713491**

## *Orgina Research*

Received:

2022-02-27

Accepted:

2023-09-16

Keywords:

Surah Yusuf,  
Miracle of  
Expression,  
cognitive  
grammar,  
semantic  
center,  
Selection,  
objectification.

**Abstract:** One of the aspects of the miracle of the Holy Quran is the expressive miracle which shows the prominent role of language in conveying concepts. In this regard, after the revelation of the Holy Quran, the science of semantics in traditional rhetoric was created to explain the aspects of this miracle. Obviously, paying attention to the order of linguistic elements according to criteria such as the speaker's intentions and the present tense has played an essential role in this explanation. It is worth mentioning that the mentioned criteria are also emphasized in grammatical grammar, and in this regard, the term semantic center refers to special aspects of the scene that are highlighted by the various uses of grammatical elements, as appropriate, and in the term regulation. It becomes. Also, the language of the Holy Quran is based on the highest meanings. Therefore, the application of Langaker's proposed analysis model, based on the parameters of selection, perspective and abstraction, is appropriate in order to explain the process during which effective semantic foci are produced. Therefore, Surah Yusuf (AS), which is based on the atmosphere of the story and has a diverse range of dialogues, has been selected for analysis. This article has been written through the study of library resources and relying on descriptive-analytical method. The results show that detail is the dominant feature of the surah, the most frequent areas involved in the selection process are formed based on space and emotion, the brothers of Prophet Yusuf (AS) are the most frequent actors, also using the perspective technique of the characters and their position.

## کانون‌های معنایی در سوره مبارکه یوسف (ع) (بر اساس رویکرد دستور زبان شناختی لانگاکر) راضیه نظری

استادیار دانشگاه میبد، یزد، ایران. [r.nazari@meybod.ac.ir](mailto:r.nazari@meybod.ac.ir)

DOI: 10.22034/iscw.2023.713493

**چکیده** یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم، اعجاز بیانی می‌باشد که نشان‌دهنده نقش برجسته زبان در انتقال مفاهیم است و در همین راستا، بعد از نزول قرآن کریم، علم المعانی در دانش بلاغت سنتی با هدف تبیین وجوه این اعجاز به وجود آمد. بدیهی است توجه به انتظام عناصر زبانی با توجه به معیارهایی چون اغراض گوینده و مقتضای حال در این تبیین نقشی اساسی داشته است. شایان بیان است که معیارهای یاد شده در دستور زبان شناختی نیز مورد توجه می‌باشند و در همین راستا، اصطلاح «کانون معنایی» به جنبه‌هایی ویژه از صحنه اطلاق می‌شود که به وسیله کاربست متنوع عناصر دستور زبان، بنا به مقتضای حال، برجسته شده و تنظیم می‌شود. درخور بیان است که زبان قرآن کریم دارای عالی‌ترین ظرفیت‌های معناسازی است. از این رو، کاربست مدل تحلیل پیشنهادی لانگاکر، مبتنی بر پارامترهای انتخاب، چشم‌انداز و انتزاع با هدف تبیین فرآیندی که در خلال آن، کانون‌های معنایی مؤثر تولید شده است، مناسب می‌باشد. از این رو، سوره مبارکه یوسف (ع) که مبتنی بر فضای داستان بوده و طیف متنوع از دیالوگ‌ها را دارا می‌باشد، برای تحلیل انتخاب شده است. این جستار از نوع کیفی بوده، از رهگذر مطالعه منابع کتابخانه‌ای و با تکیه بر شیوه‌های توصیفی-تحلیلی به رشته نگارش درآمده است. نتایج به دست آمده بیان‌گر آن است که تفصیل ویژگی غالب سوره می‌باشد، پیرسامدترین حوزه‌های دخیل در فرآیند انتخاب مبتنی بر فضا و عاطفه شکل گرفته‌اند، برادران حضرت یوسف (ع) پیرسامدترین کنش‌پذیران بوده و همچنین شخصیت‌های داستان و جایگاهشان با استفاده از شگرد چشم‌انداز عینی شده است.

**صص:**

۲۵۸-۲۴۱

**مقاله:**

علمی پژوهشی

**تاریخ دریافت:**

۱۴۰۱/۰۹/۰۶

**تاریخ پذیرش:**

۱۴۰۲/۰۶/۲۵

**کلید واژه‌ها:**

«سوره یوسف»؛

«اعجاز بیانی»؛

«دستور زبان شناختی»؛

«کانون معنایی»؛

«انتخاب»؛

«عینی شدگی»؛

«تفصیل».

## ۱. مقدمه

بنابر نقل‌های تاریخی، احبار یهود و راهبان نصاری داستان‌هایی را از پیامبران پیشین نقل می‌کردند. این داستان‌ها اندک، همراه انحراف بوده و حتی گاهی متناسب با شأن پیامبران نبوده است (قطب راوندی، ۱۴۳۰: ۱/۱۳). یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن کریم، بیان سرگذشت پیامبران است، سرگذشت حضرت یوسف (ع) که از آن در آیه سوم سوره با نام قصه یاد شده است؛ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقُصَصِ. کلمه القصص در آیه مصدر بوده و به معنی پیگیری و جستجوی چیزی است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۷۰/۹) و داستان را به این خاطر قصه نامیده‌اند که راوی در پی تعریف جزئیات می‌باشد (الزمخشری، ۱۴۰۷، ۲/۴۴۱). به جز مفهوم لغوی قصص، مفسران در بحثی ادبی، از ترکیب نیز سخن گفته‌اند. برخی قصص را اسم مصدر دانسته و معنایی مفعولی برای آن قایل شده‌اند؛ در این صورت، ترکیب «احسن القصص» به معنای بهترین داستان خواهد بود. گروهی دیگر شاید به دلیل آنکه محتوای کلی داستان‌های قرآن در کتاب‌های پیشین آمده است، معتقدند قصص به معنای مصدری آن یعنی «اقتصاص» که به معنی داستان‌سرایی است؛ بنابراین «احسن القصص» به معنای بهترین شکل بیان خواهد بود و شاید بخش پایانی آیه که بر عدم آگاهی پیشین پیامبر (ص) از وحی نازل شده تأکید دارد، مؤیدی بر این احتمال باشد (دایرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲: ۸۲/۱۰). مفاهیم نو بودن، دقیق بودن برآیند همه معانی اشاره شده است.

افزون بر آنچه بیان شد، یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن کریم که اساس تحلیل این مقاله را شکل می‌دهد اعجاز بیانی می‌باشد. این اعجاز نشان‌دهنده نقش برجسته زبان در انتقال مفاهیم است و در همین راستا، بعد از نزول قرآن کریم، دانش علم‌المعانی به وجود آمد. علم‌المعانی دانشی است که با هدف تبیین احوال معانی، الفاظ و کیفیت انتظام آن‌ها بر اساس اصول زبان به وجود آمده است (یعقوب و عاصی، ۱۹۸۷: ۱/۸۸۱).

از سویی دیگر «زبان» یکی از عناصر مهم داستان به شمار می‌آید؛ البته، میان زبان ادبی و زبان معیار، تفاوت بارزی وجود دارد؛ چرا که زبان معیار در نتیجه استفاده پیوسته، تازگی و جذابیت خود را از دست می‌دهد و به ابتذال و انحلاط می‌گراید. بنا به عقیده ازرا پاونده<sup>۱</sup>، شاعر آمریکایی، نویسندگان در ادبیات به دنبال «نوآوری» هستند و سعی می‌کنند از

به کارگیری کلیشه‌ای کلمات یا موقعیت‌ها دوری کنند. پس زبان هنر، انحرافی است از زبان معیار و به‌طور کلی می‌توان گفت: رعایت دقیق به سترونی عاطفی زبان منجر می‌شود. نقش زبان علمی دقیقاً همین است؛ زیرا کار زبان علمی، گزارش واقعیت است، بی‌آنکه ذهنیت گزارشگر در آن دخالتی داشته باشد (شریف‌زاده: ۱۳۸۵: ۵).

این توضیح نشان از آن دارد که آنچه ماندگاری داستان را تضمین می‌کند برون‌رفت از زبان معیار و کاربست شگرد انحراف است تا با خلق دائمی فضایی نو، توجه خواننده را جلب کرده و در نتیجه سبب ماندگاری معنی مورد نظر می‌شود. ادعای فوق، این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که آیا حقیقتاً کاربست زبان معیار در داستان از اثرگذاری آن می‌کاهد؟ لازم به ذکر است که امروزه روش‌های متنوعی برای تحلیل زبان داستان به کار می‌رود، در این روش‌ها تلاش می‌شود عناصری که نویسنده برای گیرایی هرچه بیشتر داستان به کار برده است، معرفی و تحلیل شود. در این میان، کاربست رویکردهای مبتنی بر دانش زبان‌شناسی می‌تواند در تحلیل جنبه‌های نوآوری نویسنده راه‌گشا باشد.

پس از گسترش فزاینده رویکرد به شدت انتزاعی صورت‌گرایی در تحلیل‌های زبانی، زبان‌شناسان شناختی (لانگاکر<sup>۱</sup> ۱۹۸۷، ۱۹۹۱، ۲۰۰۸؛ تالمی<sup>۲</sup>، ۱۹۸۸؛ لیکاف<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷)، تلاش کردند با به کارگیری اصول دستور شناختی در توصیف ساخت‌های دستوری بر واقعیت ذهنی ساخت‌های زبانی پرتو افکنند. دستور شناختی، به گونه‌ای کاملاً متفاوت با رویکردهای صورت‌گرا به زبان و ساختارهای زبانی می‌نگرد. لانگاکر به عنوان بنیان‌گذار نمادین دستور شناختی، دستور زبان را دارای ماهیتی نمادین می‌داند و به جای قواعد بر روی ساخت‌های زبانی تأکید دارد (بهرامی خورشید، ۱۳۹۳: ۹). در پژوهش حاضر، تلاش شده است با استفاده از رویکرد لانگاکر شگردهای زبانی که در داستان حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> در جهت برجسته‌سازی و عینی ساختن شخصیت‌ها و جایگاه‌هایشان به کار رفته است، معرفی و تحلیل شوند.

---

1-W. Langacker

2- Talmy

3- Lakoff

## ۲. پیشینه پژوهش

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد آثار متنوعی در حوزه دستور شناختی نگاشته شده است که در ادامه به مرور آن‌ها می‌پردازیم؛

کلفام و همکار در مقاله «نگاهی شناختی به مفهوم سببیت در زبان فارسی» سال ۱۳۸۶، تلاش کرده‌اند ضمن تشریح مفهوم سببی‌سازی به عنوان یکی از جهانی‌های ذهن انسان در انگاره زبان‌شناسی شناختی، نقش آن‌ها را در شکل‌دهی تجربیات انسان بیان کنند. کیوان و همکار در مقاله «شمایل‌های سببی در زبان فارسی» سال ۱۳۸۹ وجود انگیختگی میان صورت و ساخت‌های زبانی را مورد بررسی قرار داده و اثبات نموده است که ساخت‌های سببی زبان فارسی، نماینده انواع پنج‌گانه شمایل‌گونی نموداری، فاصله، استقلال، ترتیب، پیچیدگی و مقوله‌بندی است. بهرامی خورشید و همکاران در مقاله «مطابقه، مقوله‌ای معنامند در ساخت غیرشخصی: تحلیلی در چارچوب دستور شناختی»، سال ۱۳۹۳ به بررسی نوعی فعل معلوم غیر شخصی از منظر دستور شناختی پرداخته‌اند. پهلوان‌نژاد و همکاران نیز در پژوهش «مفهوم‌سازی «هنوز» در دستور شناختی» سال ۱۳۹۷، تلاش کرده‌اند با استفاده از رویکرد شناختی فرآیند مفهوم‌سازی واژه «هنوز» را شرح دهند. سیاوشی و همکار نیز در مقاله «نقش حالات چهره در دستور زبان‌های اشاره از منظر دستور شناختی»، سال ۱۴۰۰، به بررسی عناصر دستوری مانند: وجهیت، ساخت‌های شرطی، سببی، مبتدا، سؤالی و امری پرداخته‌اند.

همچنین محمدیان در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان کانونی‌سازی در زبان فارسی (رویکرد کمینه‌گرا) ۱۳۹۱، به بررسی شیوه‌های کانونی‌سازی بر اساس نظریه ریتزی (۲۰۰۱) پرداخته است. در این پایان‌نامه تنها روابط هم‌نشینی کلمات و تقدیم و تأخیر عناصر زبانی به عنوان معیارهای کانونی‌سازی معنایی در زبان فارسی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

تمرکز آثار یاد شده به دستور زبان فارسی می‌باشد و در هیچ‌یک از آن‌ها موضوع کانون‌سازی معنایی از دیدگاه لانگاکر مورد بررسی قرار نگرفته است. از آنجا که زبان قرآن عالی‌ترین سطح زبان است، نگارش مقاله‌ای با هدف تبیین چگونگی شکل‌گیری کانون‌های معنایی از منظر دستور شناختی ضروری است.

با عنایت به آنچه که در سطور بالا بیان شد، این مقاله در پی پاسخگویی به سؤالات زیر می‌باشد:

۱. پرسامدترین حوزه پایه در نیم‌رخ‌های معنایی سوره یوسف (ع) کدام است؟
۲. کاربست شگرد انتخاب چه تأثیری بر مخاطب دارد؟
۳. مرزنهاها بیشتر شامل کدام‌یک از کنش‌گران داستان حضرت یوسف (ع) شده است؟
۴. با توجه به کاربست شگردهای کانونی‌سازی معانی، ویژگی غالب سوره حضرت یوسف (ع) چیست؟

### ۳. روش شناسی

تحقیق حاضر از نوع کیفی بوده و دامنه داده‌های آن را آیات سوره یوسف تشکیل می‌دهد.

#### ۳-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از رهگذر مطالعه منابع کتابخانه‌ای و با تکیه بر روش‌های توصیفی، آماری و تحلیلی به رشته نگارش درآمده است. چارچوب تحلیل داده‌های مقاله، اصول سه‌گانه لانگاکر در خصوص اصل کانون‌سازی معنایی است. بدین ترتیب اصل انتخاب و کیفیت انجام آن در آیات مورد بررسی قرار گرفته و حوزه‌های پایه آن‌ها مشخص شد. سپس، میزان تفصیل و انتزاع متن مشخص و در آخر اصل چشم‌انداز مورد تحلیل قرار گرفته است.

#### ۳-۲. چارچوب نظری

نظم، ترتیب و آرایش کلام از جمله مباحث مهمی است که همواره مورد توجه تحلیل‌گران زبان بوده است تا جایی که نظریه‌پردازان فرمالیست روسی، تغییرات عناصر زبانی را در این بخش تحت عنوان برجسته‌سازی معرفی کرده‌اند؛ «برجسته‌سازی عبارت است از به کارگیری عناصر زبان به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند و غیر متعارف باشد، برجسته‌سازی انحراف از زبان معیار است به گونه‌ای که توجه مخاطب را جلب کند» (صفوی، ۱۳۹۰، ج ۲/۳۲-۳۵).

دستور شناختی یک چارچوب نظری است که توسط رونالد لانگاکر تکوین یافته است. در این رویکر برخلاف نظریه فرمالیست‌ها تنها به انحراف از زبان معیار توجه نمی‌شود. این چارچوب از مفصل‌ترین نظریه‌های دستوری است که توسط زبان‌شناسان شناختی تولید

شده است. رویکرد لانگاکر تلاش می‌کند سازوکارها و اصول شناختی‌ای را مدل‌سازی کند که به تشکیل و کاربرد واحدهای نمادی با درجات مختلف پیچیدگی را بر می‌انگیزاند و مجاز بدارد (اوز و گرین، ۱۳۹۸: ۲۲). لانگاکر سه پارامتر را از یکدیگر تمییز می‌دهد که در امتداد آن‌ها تنظیم‌های کانونی می‌توانند تغییر کنند؛ ۱- انتخاب، ۲- چشم‌انداز، ۳- انتزاع. (اوز و گرین، ۱۳۹۸: ۹۲) این شاخص‌ها در بزرگ‌نمایی صحنه‌ها و اشخاص نقش بسزایی دارد.

### ۳-۲-۱. انتخاب: نیمرخ برداری

یک توانایی بسیار عام شناختی انسان توجه، همراه با توانایی انتقال توجه از یک جنبه صحنه به جنبه دیگر آن است. زبان راه‌های جلب توجه به جنبه‌هایی از صحنه‌ها را فراهم می‌سازد که به وسیله عناصر زبانی رمزگذاری می‌شود. این توانایی که در زبان عام تجلی می‌یابد نیمرخ برداری نام دارد (اوز و گرین، ۱۳۹۸، ج ۱ / ۶۰). این رمزگذاری از طریق انتخاب روی می‌دهد. انتخاب تعیین می‌کند کدام جنبه از صحنه در کانون توجه قرار گرفته و به حوزه مفهومی مربوط می‌شود. از نظر شناختی تعبیر نیمرخ برداری شده با یک حوزه تجربی مرتبط است که آن‌ها طبق جدول زیر تقسیم‌بندی شده‌اند.

### جدول شماره ۱- حوزه‌های پایه پیشنهادی لانگاکر (۱۹۸۷)

حوزه پایه	اساس پیش - مفهومی
فضا	نظام دیداری
رنگ	نظام دیداری
زیرومی	نظام شنوایی
دما	نظام لمس
فشار	حس‌گرهای فشار در پوست، ماهیچه‌ها و مفاصل
درد	آشکارسازی آسیب بافتی توسط اعصاب زیرپوست
بو	نظام بویایی
زمان	هشیاری نسبت به زمان
عاطفه	نظام عاطفی

### ۳-۲-۲. چشم انداز: سازمان متحرک، مرزنا (زمینه) و اشاره

پارامتر دوم، تنظیم کانونی چشم انداز است. چشم اندازی که از آن یک صحنه دیده می شود پیآمدهایی برای برجستگی نسبی شرکت کنندگانش دارد. لانگاکر بر این باور است که نقش های فاعل و مفعول بازتاب های چشم انداز هستند و از این رو اساس مفهومی دارند. او قطب معنایی عبارتی که نقش فاعل را اجرا می کند متحرک و قطب معنایی عبارتی که نقش مفعول را بیان می کند مرزنا (زمینه) نامیده است. علت این نام گذاری آن است که از دیدگاه شناختی فاعل یک منبع انرژی فعال است که انرژی را به یک چاه انرژی منتقل می سازد (اونز و گرین، ۱۳۹۸: ۹۸). بنابراین متحرک شرکت کننده فعال و زمینه، نماینده شرکت کننده ثانوی است. پارامتر چشم انداز در نتیجه تمایز بین تعبیر ذهنی و تعبیر عینی که به عدم تقارن میان ادراک کننده و ادراک شده مربوط می شود به تنظیمات کانونی منجر می شود (همان: ۹۹).

### ۳-۲-۳. انتزاع

این عملیات تنظیم کانونی به این نکته مربوط می شود که توصیف یک صحنه تا چه حد خاص یا مفصل باشد. انتزاع که با سطح توجه معطوف به یک صحنه مربوط می شود، با انواع ساخت های زبانی در دسترس و برحسب سطح جزئیات هم راستا می شود (همان: ۱۰۲، ۱۰۳).

### ۴. بحث و بررسی

#### ۴-۱. انتخاب: نیم رخ برداری:

داستان حضرت یوسف (ع) در پنج پرده تقسیم شده است:

**پرده اول:** دوران کودکی حضرت یوسف (ع)؛

**پرده دوم:** بردگی آن حضرت؛

**پرده سوم:** راه یابی حضرت یوسف (ع) به قصر در قامت کارگزاری معتمد و چالش های زندگی آن حضرت؛

**پرده چهارم:** زندانی شدن آن حضرت؛

**پرده پنجم:** بازگشت حضرت یوسف (ع) به قصر و جامعه در قامت یک مصلح.

بررسی‌های صورت گرفته بر سوره یوسف (ع) نشان دهنده آن است که رویه تفصیل بر انتزاع غالب است و به سخنی دیگر، همه ارکان جمله در فرآیند انتخاب حضور دارند؛ عمده نیم‌رخ برداری‌ها در حذف جملات شرطی به همراه تعداد معدودی جمله مجهول نمود یافته است. شایان بیان است در تفصیل همه شرکت‌کنندگان در کنش‌ها حضور دارند، در حالی که در انتزاع تنها بخشی از کنش‌گران موجود می‌باشد؛ برای نمونه، به مثال‌های زیر دقت کنید:

إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا<sup>۱</sup> (۸)

أَفْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا<sup>۲</sup> (۹)

آیات هشتم و نهم مربوط به پرده نخست زندگی حضرت یوسف (ع) بوده و نشان‌دهنده موضع برادران آن حضرت (ع) نسبت به ایشان است. آیه هشتم با ظرف زمان آغاز شده است که مفعول به برای فعل محذوف «أذکر» است؛ إذ قالوا لیوسف.. (علوان، ۱۴۲۷، ج ۲/ ۱۰۵۴)؛ بنابراین مجموعه کنش‌گران این آیه عبارت است از پیامبر (ص) که فعل «أذکر» خطاب به ایشان بوده و مقام یادکننده را دارند؛ دوم، برادران حضرت یوسف (ع) به عنوان گفتگو کننده.

کاربست شگرد گفتگو نقش مهمی در معرفی کنش‌گران داستان دارد. «گفتگو جریانی از سخن است که میان دست کم دو نفر حول یک موضوع برقرار باشد، یا کلامی است که یک ادیب با خود در میان می‌گذارد و در خلال آن پرده از رزاهای درون خویش بر می‌دارد» (عبدالنور، ۱۹۸۴: ۱۰۰). مسالمت‌آمیز بودن و هدفمند بودن ویژگی‌های بارز گفتگو می‌باشد. همچنین، تعداد مخاطب گفتگو در تعیین نوع آن نقشی اساسی دارد؛ برای مثال، اگر دو یا چند شخصیت در داستان با یکدیگر گفتگو داشته باشند به آن گفتگوی خارجی یا دیالوگ گفته می‌شود، آشکارسازی ویژگی‌های فکری، عاطفی، اندیشگانی و شخصیتی

۱ - نگاهی که (برادران) گفتند: «در واقع یوسف و برادرش [بنیامین] نزد پدرمان، از ما محبوب‌ترند.

۲ - (برخی از برادران گفتند): یوسف را بکشید! یا او را به سرزمینی [دور دست] بیفکنید.

طرفین جریان سخن از شاخص‌های گفتگوی خارجی است (شعبان، ۲۰۰۴: ۲۱۴). در سوره یوسف از گفتگوی خارجی بسیار بهره برده شده است.

در ادامه فرآیند انتخاب، در آیه نهم، کنش‌گران سخن گفتن حذف شده است؛ **قال أحدہم:** اقتلوا یوسف (دره، ۱۴۳۰، ج ۵۴۸/۴)؛ اما کنش‌گران دیگر یعنی برادران حضرت یوسف به عنوان کسانی که کمر به قتل یوسف (ع) بسته‌اند و آن حضرت به عنوان کنش‌پذیر؛ یعنی کسی که مورد سوء قصد قرار قرار می‌گیرد، نیم‌رخ برداری شده‌اند. نیم‌رخ برداری‌های صورت گرفته میان این دو آیه سبب می‌شود که مخاطب از فضای سخن موجود در آیه هشتم، به فضای کنش در آیه نهم منتقل شود.

شایان بیان است از دیدگاه روایت‌شناسی این کنش، کنش صعودی در فضای داستان است. «کنش صعودی، عنصر روایی یک اثر داستانی است که از پس مقدمه‌چینی می‌آید و به نقطه اوج داستان می‌انجامد. این کنش معمولاً به منظور ایجاد تعلیق تا رسیدن به نقطه اوج به کار می‌رود» (فضائل، ۱۳۷۷: ۱۰۷)، از این‌رو مخاطب با قرار گرفتن در فضای کنش قتل، به انتظار وقوع رخداد بعدی که نقطه اوج داستان را تشکیل می‌دهد داستان را پی می‌گیرد. در شکل زیر فرآیند نیم‌رخ برداری از آیات هشتم و نهم به تصویر کشیده شده است:

آیه ۹		آیه ۸	
کنش‌گر / کنش‌پذیر انتخاب شده	کنش‌گر انتخاب نشده	کنش‌گر انتخاب شده	کنش‌گر انتخاب نشده
اقتلوا یوسفَ أو اظرحوہ ارضًا	یکی از برادران یوسف(ع)	قالوا لیوسفَ وأخوہ أحبُّ إلی أیینا مِنَّا	پیامبر(ص) در فعل محدوف اذکر

پیش‌تر اشاره شد که نیم‌رخ‌های معنایی بر پایه حوزه‌های مشخص شکل می‌گیرند. جداول زیر نشان‌دهنده پربسامدترین حوزه‌های نیم‌رخ‌های معنایی در سوره یوسف (ع) است:

ردیف	نیم‌رخ معنایی مبتنی بر فضا
۱	إني رأيت

۲	آیات
۳	اطَّرَحُوهُ أَرْضًا
۴	وَالْقَوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ
۵	يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ
۶	ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا
۷	وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ
۸	وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ
۹	إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ
۱۰	قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ
۱۱	وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً
۱۲	أُنِّي لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ
۱۳	وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ
۱۴	مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ
۱۵	فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ
۱۶	أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا
۱۷	وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ

ردیف	نیم‌رخ معنایی مبتنی بر عاطفه
۱	مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ
۲	وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ
۳	إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ
۴	إِنَّا إِذَا لَخَاسِرُونَ
۵	وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ
۶	وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الرَّاهِدِينَ
۷	مَعَادَ اللَّهِ
۸	حَاشَ لِلَّهِ
۹	فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي

۱۰	إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
۱۱	وَكَانُوا يَتَّقُونَ
۱۲	وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُونُسَ
۱۳	إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي
۱۴	وَلَا تَيَاسُوا مِن رُّوحِ اللَّهِ
۱۵	لَقَدْ أَثَرَكِ اللَّهُ عَلَيْنَا
۱۶	اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
۱۷	وَحَرِّوْا لَهُ سُجَّدًا
۱۸	وَلَا يَرُدُّ بَأْسَنَا

#### ۴-۲. چشم انداز

همان طور که پیش تر گفته شد، کاربرست افعال مجهول از بارزترین نمودهای شگرد انتخاب است، در سوره یوسف (ع) دامنه کامل اسنادها به صورت کامل انتخاب شده و از افعال مجهول به صورت پراکنده استفاده شده است.

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُعَاثُ النَّاسُ<sup>۱</sup> (۴۹)

قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ<sup>۲</sup> (۶۳)

وَجَدُوا بِضَاعَتِهِمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ<sup>۳</sup> (۶۵)

لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ<sup>۴</sup> (۶۶)

قَالُوا جَزَاءُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ<sup>۵</sup> (۷۵)

وَوَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا<sup>۶</sup> (۱۱۰)

۱- آنگاه بعد از آن (خشکسالی)، سالی فرا می‌رسد که در آن باران بر مردم باریده می‌شود؛ و در آن (سال میوه‌ها) می‌فشرند.

۲- گفتند: ای پدر ما! پیمانہ (مواد غذایی) از ما منع شد.

۳- دریافتند که کالای آنان به سویشان باز گردانده شده.

۴- که او را حتماً نزد من خواهید آورد؛ مگر اینکه (حوادث) شما را احاطه کند.

۵- (برادران) گفتند: «کیفرش (آن است که) هر کس (پیمانہ) در بار او پیدا شود.

۶- و دانستند که آنان تکذیب شده‌اند.

مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى<sup>۱</sup> (۱۱۱)

در آیات بالا دامنه اسنادها از سه بخش اصلی تشکیل می‌شود که عبارت است از کنش، کنش‌گر و کنش‌پذیر. کنش‌گران عبارت است از خداوند، کارگزاران دربار، ناباوران به خداوند و پیامبر(ص).

با کاربست افعال مجهول، نیم‌رخ برداری صورت گرفته و تنها کنش‌پذیران در صحنه انتخاب و در واقع این بخش از دامنه اسناد فعال شده‌اند؛ برای مثال، در آیه ۴۹ افزون بر کنش‌گر، یعنی خداوند که یاریگر است وسیله و ابزار کنش نیز حذف شده است، زیرا خداوند به وسیله باران مردم را یاری داده است؛ «فِيهِ يُعَاثُ النَّاسُ بِالْمَطَرِ وَالْغَيْثِ» (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۱۲/ ۱۳۷) و همین‌طور در آیه ۶۳ کنش‌پذیر، یعنی پیمان‌خوراک «الکلیل» انتخاب شده است که موضوع خوراک را به صورت برجسته نشان می‌دهد، کنش‌پذیران در آیات ۶۵، ۶۶، ۷۵ و ۱۱۰ برادران حضرت یوسف و پیامبران هستند، این نوع انتخاب، برجسته‌کننده تجربیات آنان و فضاهایی است که در آن‌ها واقع شده‌اند، در آیه ۱۱۱ حدیث و سخن در فرآیند نیم‌رخ برداری شرکت داده شده است.

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد در شگرد تنظیم چشم‌انداز، کانونی سازی معانی با هدف عینی ساختن آن‌ها می‌باشد. آیات زیر نمونه‌هایی از عینی‌شدگی را نشان می‌دهند:

حَنْ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْعَافِلِينَ<sup>۲</sup> (۳)

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ<sup>۳</sup> (۴)

۱ - (اینها) سخنی نبود که به دروغ نسبت داده شود.

۲ - ما نیکوترین حکایت‌ها (و روش قصه‌گویی) را به سبب این قرآن، که به سوی تو وحی کردیم، برای تو حکایت می‌کنیم؛ و مسلماً پیش از این، از بی‌خبران بودی.

۳ - (یاد کن) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر [م]، برآستی من در خواب یازده سیاره، و خورشید و ماه را دیدم، آنها را دیدم در حالی که برای من فروتن بودند.

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ<sup>۱</sup>  
(۵)

اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَحُلْ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ<sup>۲</sup> (۹)  
وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ<sup>۳</sup> (۲۱)

آیه سوم با ضمیر متکلم مع‌الغیر آغاز شده است؛ مفسرین این کانونی‌سازی را نشان‌دهنده بی‌واسطه سخن گفتن خداوند با پیامبر معرفی کرده‌اند؛ «الضمیر «نحن» هو لله سبحانه و تعالی فيه استدعاء للرسول، و مدانة له من ربه، و تکریم لذاته بهذا الحديث الذي يتلقاه من ربه من غير واسطة .. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ».. و هذا على خلاف لو جاء النظم هكذا: «الله يقص عليك» (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱/ ۱۲۳۲).

با کاربرد شگرد چشم انداز در قالب ضمایر متکلم و مخاطب، در آیات بالا، وجود الله، حضرت یوسف (ع)، حضرت یعقوب (ع)، برادران حضرت یوسف (ع)، زلیخا به عنوان متحرک بر روی صحنه و در برابر مخاطب برجسته شده‌اند و در همین راستا، کنش‌های عینی شده عبارتند از: سخن گفتن، وحی کردن، دیدن، کشتن، روی گرداندن و طلب مغفرت کردن. با بررسی‌های انجام شده، مشخص شد ۳۳ کنش با ضمایر متکلم و مخاطب به کار رفته و عینی شده‌اند.

---

۱- (یعقوب) گفت: ای پسرکم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، پس برای تو نقشه نیرنگ‌آمیز می‌کشند! [چرا] که شیطان، دشمنی آشکار برای انسان است.

۲- (برخی از برادران گفتند:) یوسف را بکشید! یا او را به سرزمینی [دور دست] بیفکنید، تا روی [توجه] پدرتان تنها به طرف شما باشد؛ و پس از آن، گروهی شایسته باشید.

۳- و کسی که او را از (کشور) مصر خرید به زنش گفت: «جایگاه وی را گرامی دار.»

کنش عینی شده	ردیف	کنش کانونی شده	ردیف	کنش عینی شده	ردیف
از پیش فرستادن	۲۳	شرک ورزیدن	۱۲	داستان گفتن	۱
ذخیره کردن	۲۴	عبادت کردن	۱۳	وحی کردن	۲
خیانت کردن	۲۵	باده نوشاندن	۱۴	دیدن	۳
آوردن	۲۶	خورن	۱۵	کشتن	۴
نزدیک شدن	۲۷	تعبیر کردن	۱۶	روی گرداندن	۵
پیمانان گرفتن	۲۸	فرستادن	۱۷	استغفار کردن	۶
نمیر اهلنا	۲۹	جستجو کردن	۱۸	خارج شدن	۷
روی آوردن	۳۰	فتوا دادن	۱۹	سرزنش کردن	۸
بالا بردن	۳۱	بازگشتن	۲۰	حمل کردن	۹
توصیف کردن	۳۲	کاشتن	۲۱	خبر دادن	۱۰
رفتن	۳۳	برداشت کردن	۲۲	پیروی کردن	۱۱

در چشم‌انداز، افزون بر کنش متحرک، ویژگی متحرک و یا ذات متحرک نیز کانونی می‌شود. شایان بیان است که زبان عربی از ظرفیت بالایی در معرفی مسندالیه برخوردار است. برای مثال، کاربست موصول به جای نام افراد نمونه بارزی در کانونی‌سازی ویژگی متحرک است:

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ<sup>۱</sup> (۲۱)

وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا<sup>۲</sup> (۲۳)

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ<sup>۳</sup> (۳۲)

۱ - و کسی که او را از (کشور) مصر خرید.

۲ - و آن [زنی] که آن (یوسف) در خانه‌اش بود.

۳ - (زلیخا) گفت: «و این کسی است که مرا در مورد او سرزنش می‌کردید.»

فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ<sup>۱</sup> (۱۰۹)

وَلَكِنْ تَصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ<sup>۲</sup> (۱۱۱)

بنابر باور اهل زبان، موصول زمانی به کار گرفته می‌شود که صاحب آن برای مخاطب شناخته شده باشد، بنابراین گوینده در نظر دارد، صاحب موصول را با یک ویژگی منحصر به فرد برجسته نماید که دربرگیرنده یکی از اغراض مدح، ذم، تحقیر و تعظیم است (تفتازانی، بدون تاریخ: ۷۴). با استفاده از شگرد چشم‌انداز، کاربری اسم‌های موصول در آیات ۲۱، ویژگی قدرتمندی عزیر مصر برجسته شده است، در آیه ۲۳، خیانتگری همسر عزیر مصر بیان شده است. ملامتگری و تکرار از دیگری ویژگی‌هایی که در آیات ۳۲، ۱۰۹ و ۱۱۱ با استفاده از شگرد چشم‌انداز برجسته و عینی شده‌اند.

در سوره یوسف ۹ مرتبه از موصولات استفاده شده است. هم‌چنین، استفاده از اسامی اشاره دور و نزدیک نقش مؤثری در عینی سازی مفاهیم دارد؛ توضیح آنکه در سوره یوسف ۲۸ مرتبه از اسامی اشاره استفاده شده است که ۱۶ مرتبه آن اسم اشاره «ذلک» بوده که در ۷ آیه در نقش مفعول مطلق نیایی بیان شده است:

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ<sup>۳</sup> (۵۶)

در آیه ۵۶ اسم اشاره ذلک در نقش مفعول مطلق در جهت عینی شدن جایگاه رفیع حضرت یوسف (ع) در جامعه به کار رفته است.

## نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از مقاله حاضر به شرح زیر است:

- یکی از وجوه اعجاز بیانی قرآن در سوره یوسف<sup>(۴)</sup> کاربری اسم اشاره در جهت قانونی کردن معانی است، در نتیجه قانونی کردن توجه مخاطب به کنش‌گران یا وقایع خاصی در داستان جلب می‌شود.

۱ - تا بنگرند، چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند.

۲ - و رهنمود و رحمتی برای گروهی است که ایمان می‌آورند.

۳ - و این گونه یوسف را در سرزمین (مصر) امکانات دادیم.

- در فرآیند بررسی چگونگی کانونی کردن معانی بر اساس اصول سه‌گانه لانگاکر، مشخص شد که تفصیل ویژگی غالب سوره می‌باشد؛ به این ترتیب که دامنه‌های اسنادها به طور کامل انتخاب شده‌اند. از آنجا که این سوره در واقع سرگذشت‌نامه‌ای است که تا زمان نزول، در مورد آن اطلاعات کافی وجود نداشته است، غلبه داشتن ویژگی تفصیل بر آن کاملاً توجیه پذیر است. در واقع با وجود این ویژگی اطلاعات درست همراه با جزئیات در اختیار مخاطب قرار گرفته است.
- شگرد انتخاب سبب می‌شود مخاطب با توجه به کنش‌گران نیم‌رخ برداری شده، در موقعیت‌های متنوع قرار می‌گیرد. همچنین مشخص شد که حوزه‌های فضا و عاطفه بیش‌ترین بسامد را در نیم‌رخ‌های معنایی دارا هستند.
- شگرد چشم‌انداز در سوره یوسف (ع) مبتنی بر کاربست افعال مجهول و ضمائر حاضر و نیز اسامی اشاره و موصولات است. برادران حضرت یوسف بیشترین بسامد کنش‌پذیران را در افعال مجهول به خود اختصاص داده‌اند، همچنین با کاربرد ضمائر متکلم و مخاطب شخصیت‌های داستان عینی شده‌اند. موصولات ویژگی کنش‌گران و اسامی اشاره جایگاه کنش‌گران را عینی ساخته‌اند.

## منابع

### قرآن کریم

- ۱- اونز، و؛ گرین، م، (۱۳۹۸)، *زبان‌شناسی شناختی*، مترجم: جهان‌شاه میرزابیگی، انتشارات آگاه.
- ۲- بهرامی خورشید، س، گلفام، ا؛ سعیدی‌زاده، ص، (۱۳۹۳)، *مطابقه*، مقوله‌ای معنامند در ساخت غیر شخصی: تحلیلی درچارچوب دستور شناختی، *فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، شماره ۲، صص ۱-۲۹.
- ۳- تفتازانی، م، *کتاب المطول*، مکتبه الداوری، (بدون تاریخ)
- ۴- خطیب، ع، (۱۴۲۴)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، لبنان، بیروت: دارالفکر العربي.

- ۵- دره، م، (۱۴۳۰)، *تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه*، لبنان، بیروت: دار ابن کثیر.
- ۶- الزمخشری، م، (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، محقق: مصطفی حسین أحمد، لبنان، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۷- شریفزاده، م، (۱۳۸۵)، عنصر «زبان» در داستان های کهن و داستان های امروزی (رمان) از دید تطبیقی، فرهنگ.
- ۸- شعبان، ه، (۲۰۰۴)، *السرد الروائی فی أعمال إبراهیم نصرالله*، عمان، اربد: دارالکندی، ۲۰۰۴م.
- ۹- الطبری، م، (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، لبنان، بیروت، دارالمعرفة.
- ۱۰- عبدالنور، ج، (۱۹۸۴)، *المعجم الأدبی، لبنان*، بیروت: دارالملايين.
- ۱۱- علوان، ع، (۱۴۲۷)، *إعراب القرآن الکریم*، تحقیق: محمد محمد عبد، مصر، طنطا: دارالصحابة للتراث.
- ۱۲- فضائلی، س، (۱۳۷۷)، *شیوه های داستان نویسی (داستان بلند)*، تهران: مؤسسه ایران.
- ۱۳- قرطبی، م، (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- ۱۴- قطب راوندی، س، (۱۴۳۰)، *قصص الأنبياء عليهم السلام*، تحقیق: عبدالحلیم حلی، ایران، قم: مکتبه العلامة المجلسی، ۱۴۳۰ق
- ۱۵- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲)، *دایرة المعارف قرآن کریم*، ایران، قم: بوستان کتاب.
- ۱۶- یعقوب، إ؛ میثال، ع، (۱۹۸۷)، *المعجم المفصل فی اللغة والأدب*، لبنان، بیروت: دارالملايين للعلم.